

مرحوم نائینی سپس به قصد «كون العمل لله» پرداخته است و می نویسد:

«و اما إذا... قلنا بكفاية القصد إلى كون العبادة لله في مقابل العبادة للسمعة والرياء، فهو وان لم يستلزم منه محذور الدور و تقدم الشيء على نفسه لإمكان الأمر بالصلاة التي يأتي بها لله، بان يؤخذ ذلك في متعلق الأمر من دون استلزام محذور الدور و لا تقدم الشيء على نفسه، إلا أنه يرد عليه محذور آخر سار في الجميع حتى أخذ قصد الأمر و الجهة، مضافا إلى ما يرد عليهما من المحاذير المتقدمة، و هو أن باب الدواعي لا يمكن ان يتعلّق بها إرادة الفاعل، لأنّها واقعة فوق الإرادة، و الإرادة أنّما تنبعث عنها، و لا يمكن ان تتعلّق الإرادة بها، لأنّ الإرادة أنّما تتعلّق بما يفعل، و لا يمكن ان تتعلّق بما لا يكون من سنخ الفعل كالدواعي.

و الحاصل: انّ الداعي أنّما يكون علّة للإرادة، فلا يعقل ان تكون معلولة للإرادة، و إذا لم يكن الدواعي متعلّقة لإرادة الفاعل فلا يمكن ان يتعلّق بها إرادة الأمر عند إرادته للفعل، لما بيّناه مرارا من الملازمة بين إرادة الفاعل و إرادة الأمر، بمعنى انه كلّما يتعلّق به إرادة الفاعل يتعلّق به إرادة الأمر و كلّما لا يتعلّق به إرادة الفاعل لا يتعلّق به إرادة الأمر، لأنّ إرادة الأمر أنّما تكون محرّكة لإرادة الفاعل، فلا بدّ من ان تتعلّق إرادة الأمر بما يمكن تعلّق إرادة الفاعل به، و الدواعي لا يمكن تعلّق إرادة الفاعل بها عند إرادته للفعل، لأنّها واقعة في سلسلة علل الإرادة، فلا تتعلّق بها إرادة الأمر عند إرادته الفعل من العبد.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۵. از این قصد، محذور دور پدید نمی آید ولی
۶. محذور دیگری لازم می آید که در همه قصد های دیگر (حتی قصد امتثال امر) هم جاری است.
۷. محذور چنین است: انگیزه های هیچ گاه متعلق اراده واقع نمی شوند چراکه فوق اراده هستند یعنی اراده از آنها ناشی نمی شود.
۸. به عبارت دیگر اراده به فعل تعلق می گیرد و نه به داعی که از سنخ فعل نیست.
۹. پس داعی علت اراده است، پس نمی تواند متعلق اراده و معلول آن باشد.
۱۰. پس در مکلف اگر اراده انجام عمل هست، این اراده معلول انگیزه است و نمی تواند متعلق اراده باشد.
۱۱. حال: اگر در مکلف امکان تعلق اراده به انگیزه نیست، امر هم نمی تواند آن را در متعلق امر اخذ کند، چراکه:
۱۲. بین اراده آمر و اراده مکلف ملازمه است یعنی آن چیزی متعلق اراده آمر قرار خواهد گرفت که متعلق اراده

۱. فوائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۱۵۲



فاعل باشد چراکه:

۱۳. اراده آمر باید محرک اراده فاعل باشد و لذا باید به چیزی تعلق گیرد که امکان تعلق اراده فاعل به آن باشد.

ما می گوئیم :

(۱) سخن مرحوم نائینی به چند مدعا باز می گردد:

الف) اراده آمر به چیزی تعلق می گیرد که برای فاعل ممکن باشد (و لو این امکان از امر ناشی شود)

ب) فاعل نمی تواند انگیزه و داعی را اراده کند.

(۲) به عبارت دیگر مرحوم نائینی می گوید:

آمر ← اراده می کند که مکلف اراده کند اتیان فعل را

در مکلف:

انگیزه و داعی علت ← اراده می کند معلول ← اتیان فعل را متعلق معلول  
علت

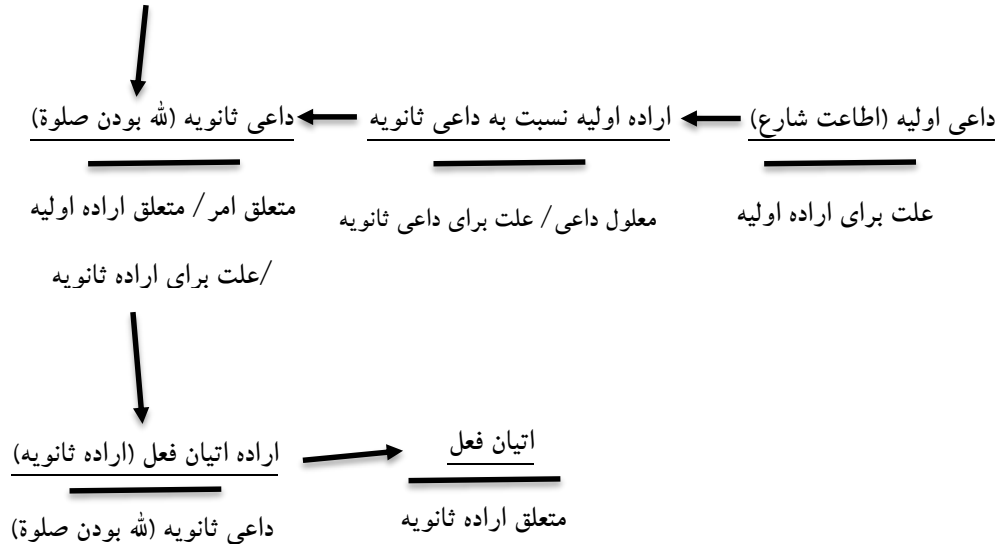


ما می‌گوییم :

- (۱) اولاً: اگر کلام مرحوم نائینی را بپذیریم، لازمه کلام ایشان استحاله عبادی بودن عمل است و نه اینکه نتوان داعی را در متعلق امر اخذ کرد چراکه در عبادات باید «اراده به داعی» تعلق گیرد و مرحوم نائینی این را محال می‌داند مطلقاً (چه داعی را شرع معلوم کند و چه عقل معلوم نماید).
- (۲) ثانیاً: ازدو مدعای مرحوم نائینی، مدعای اول صحیح است اما مدعای دوم باطل است چراکه:
- داعی یک امر اختیاری است و لذا می‌تواند مأمور به واقع شود پس آمر می‌تواند امر کند به مکلف که داعی پیدا کند و بعد امر کند که این داعی را علت کن برای اینکه اراده کنی اتیان فعل را و این تصویر دارای مشکل نیست.

به عبارت دیگر:

امر (موضوع برای اطاعت می‌سازد)



این قلت: آنچه از کلام شما حاصل می‌شود وجود دو اراده است در حالیکه در عمل عبادی، باید اراده واحد نسبت به داعی + فعل باشد.

قلت: دلیلی نداریم که عمل عبادی محتاج اراده واحد است.

- (۳) ثالثاً: آنچه در «ثانیا» آوردیم صرفاً برای تصحیح آن است که بتوان داعی را در متعلق اراده اخذ کرد. اما برای اینکه بتوان در اراده واحد آن را اخذ کرد می‌توان گفت (و جواب اصلی هم همین است):
- داعی اگر به عنوان شرط عمل باشد، تقیید به آن در عمل دخیل است و دخالت تقیید به آن است که داعی (علت غایی) قبل از اراده موجود باشد پس اگر شارع امر کند که آن نمازی را به جای آور که اراده اش



معلول قصد امتثالاً مر (داعی) باشد، محال لازم نمی آید چراکه «داعی» امری ممکن است. توجه شود که سابقاً گفتیم که امر موضوع برای اعتبار عقلایی بعث می سازد ولی علت تکوینی بعث نفس فاعل است.

پس:

